



حسین بر داشتن او را بخلاف که ملقب بالمعتد علی الله شد و او پانزدهمین خلیفه عباسی است و زارت عبد الله بن محمد بن  
کوفتن صاحب نخب ابله را بخله کشتن بسیار از اهل بله را و سوزانیدن بیوات آنها که از ساج بود و اسپلای او بر  
عبادان بطور امان نیز غلبه کردن او بر اهواز بضر بستمین غزای عیسی بن شیخ از شام که غلبه بر اینولا پند کرده بود و مالک  
بغداد نیز شاد چنانکه پیش ذکر شد خلاصه خلیفه حکومت را بپتیه را با اسم او کرده و اما چون والی شام نمود و اما چون  
بشام آمده بعد از جنگ سخن با اصحاب عیسی بر او غالب آمد و در شام استغفری یافت و قات محمد بن اسمعیل البخاری  
صاحب المسند الصحیح در قریه خروشک و فریخی سر فدا از بیست سال تا سال دویست هفتاد هجری در عراق عرب گذرانده است

سده ۸۷۰ هجری

سده ۲۵۷ هجری

اسیا کوفتن زنج بصره را که هر کس را با فتنه کشند و شهر را خراب کردند ملک یعقوب صفاری بلیج را و راندن بکابل و  
اسیلائی او بر این شهر که بنهای آن بلاد و نواحی زبید بود هدیه فرستادن یعقوب برای المعتد خلیفه راندن حسین بن  
زید العلوی حکمران طبرستان معروف بباغی که بر بحر جان و ملک او اینولا پند و قات عباس بن الفرج الزبیدی القوی  
دادن محمد بن احمد الاغلی حکمران افریقه حکومت صقلیه را با احمد بن یعقوب پس از کشته شدن محمد بن خفاجه امیر صقلیه چنانکه  
پیش ذکر شد

سده ۸۷۱ هجری

سده ۲۵۸ هجری

اسیا فرستادن المعتد برادر خود الموفق ابو احمد را بچین زنج و کشته شدن مفلح که با الموفق بچین زنج مامور بود و مقرر  
شدن عساکر او و گرفتار شدن بچین بن محمد الجرجانی سر کرده صاحب نخب که او را بسا آوردند و بکشند صاحب نخب و اصحاب  
او از کشته شدن بچین بسیار خور کردند بر زو باد در سناق دجله که خلق کثیر در بغداد و واسط و سامرا و غیرها هلا  
شدند و آنسال صدای عظیمی در صیه مسموع و بعد از آن صدای عظیمی از صدای اولی که اکثر شهر را خراب کرد و  
دیوارها افتاد و قریب بیست هزار نفر مردند و قات یاد کوچی که که فوت او اسب با سفلو احمد بن طولون در مصر  
جنگ عساکر موسی بن بنیاد لشکر حسن بن بدعلوی و انبهرام اصحاب حسن اسپر شدن بسیار از زنجها که آنها را بسا آوردند  
کردن زبید قات بچین نیز از وی اعظم که مرد عابد صالحی بود و با بایزید و غیره مصاحبت داشت

سده ۸۷۲ هجری

سده ۲۵۹ هجری

اسیا اسیلائی یعقوب صفاری بر پشاور و تالان و اینولا پند و انقراض الطاهر در خراسان و قات محمد بن موسی بن کاشان  
یکی از سردارها بکنه بنی موسی مشهور بنسب آنها میباشند و اخوان تلش در تحصیل علوم فدییه خاصه در هندسه متنی  
عالی داشتند در عهد مامون بامر مامون دور کرده ارض را بقانون علی مبین نمودند غلبه زنج بر اهواز و مامون کردن المعتد  
موسس بن بناراجنک زنج و محاربه هادسده جات عساکر او در محلهای مختلف با اصحاب صاحب نخب غلبه کردن حسین  
زید العلوی بر فوسل و پیا (اسپانول) منقرض شدن محمد بن عبد الرحمن بعضی از بلاد اسپانیا را که در نهم قنای بودند  
و عوف عمر بن عمرو بن باطاعت محمد بن عبد الرحمن

سده ۸۷۳ هجری

سده ۲۶۰ هجری

اسیا کشتن عرب بنجور والی حمص را و بقره کردن بکمر را بجای او و قات مالک بن طوفان الثعلبی (الثعلبی) بانی رجب  
در حبه چون غلبه با و سنابن رجب را در بربالک کو پندار محال حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و قات حسین بن  
صباح زعفرانی از بغداد پین اصحاب مشافعی و قات حسین بن اسحق طیب عبادی که کتب حکای پویان را برین جزیره

کرده

کرده و کتاب افلیس و بطلیموس و محیط را نیز بفریب و تنبیح نموده و عبادی منسوب بعباد چهره است که چند شعبه از چند  
 قبیله مختلف میباشد که در چهره منزل نمودند و نصارت بودند تا ضمن یعقوب بن ایش بر طبرستان و عماره او با حسن بن  
 زید و انصرام حسن و داخل شدن او بر ساری و آمدن گرفتن خراج یکساله و از آنجا و رفتن در جبال طبرستان بنام  
 و طلب حسن و چون در این هنگام چهل روز منوالی بر او باران بیاید بمرام خود تا بلنگرد بد جماعتی انقضای طایفه  
 و ابتدای صفاینها را در اینسال نوشته اند شورش اهل موصل و بیرون کردن حاکم خود و اعلاء شدید و عموم بلاد  
 اسلام امر پاپا (اسپانول) غلاء شدید و اندلس که این بلیه در افریقیه و بلاد مغرب نیز عموم داشت و بعد از آن  
 طاعون و جلاء عظیمی بر جزیره و خلق کثیری را بکشت

سده هجری

۱۷۴ هجری

اسپانیا ابتدای دولت سامانیان در ماوراء النهر که نسبت ایشان بهرام چوین میرسد و از زمان مامون در خراسان  
 بجهت اگر امیکه مامون نسبت با ایشان نمود کار ایشان بالا گرفت و در اینسال نصر بن احمد بن اسد بن سامان برادر خود  
 اسمعیل را والی بخارا کرد بعد هارمیان دو برادر سعادت کردند و در سال دو سیست و هفتاد و پنج دو برادر با هم مقاله  
 نمودند و اسمعیل بر نصر ظفر یافت و چون نصر از آن اسمعیل آوردند اسمعیل پیاده شد و دست نصر را بوسید و بجل  
 حکمران خود معاودت داد و خود در بخارا باقی ماند و چون اسمعیل مرد خیرتی بود و اهل بلاد دوستی داشت سلطنت  
 در اولاد او ماندادی هم رسانید و قاتل حسن بن محمد الملک بن ابی التوارق قاضی القضاة که از اولاد عناب بن اسید  
 بود که حضرت رسول ص و لایب مکر را با و دادند و قاتل ابوزید بنیظامی زاهد معروف بنصوف که اسم طیفور بن عینی  
 سر و بیان و سر و بیان بد و اجوس بوده و اسلام اختیار کرد و قاتل ابوالحسن مسلم بن حجاج نیشابور صاحب المسند  
 الصحیح امر پاپا (اسپانول) سیط و غلبه عساکر محمد اموی در نواحی اسپانیا افریقا عساکر اهل برقه بر احمد بن  
 طولون والی مصر که لشکری فرستاد و آنها را محاصره کردند و برقرار فرام نمودند و جماعتی از رؤسا اهل برقه را گرفتند و قاتل  
 محمد بن احمد بن محمد بن ابراهیم بن اغلب حکمران افریقیه در جاده اولی که ده سال و پنجاه و نیم حکمران کرده بود و بعد از او  
 برادرش ابراهیم بن احمد بن محمد بجای او بر فراز شد و بنسبت پیشاقرمان روانی داشت و مخصوصا در صقلیه فتوحات عظیم  
 نمود و در شب فوجدهم ذی قعدة سال دو سیست هشتاد و هفتاد و هشت هشتاد و نه در گذشت و طاعت وزیر کوز  
 ابراهیم شهوانست

سده هجری

۱۷۵ هجری

اسپانیا فرستادن صاحب نخب لشکری بنواحی وسط که قتل و تفتیح و محرق زبادی نمودند و قاتل عمر بن شیبیر (شیر) نیز  
 اجاری مقاله شد بلالوفقیر الالمند با یعقوب صفاری در بر عاقوب و هزیمت لشکر یعقوب و خلاصه مو یافتن محمد بن طاهر  
 که در رتبه یعقوب بود آمدن تا و بغداد مردن سلاطه و القی و ولایت کیبلغ بجای او امر پاپا (اسپانول) فرستادن  
 محمد اموی پادشاه اسپانول نیز خود نذر را بالشکری بختک بنیق که با محمد مخالفت میکرد و رفتن جلیقی از شهر بطلیموس  
 جلعه کرد و محاصره کردند تا که محمد بن طاهر را و کشتن بسیار از منابعین جلیقرا

سده هجری

۱۷۶ هجری

اسپانیا اسپانول یعقوب صفاری را و از وقت بمبادت بن عیون حاکمان و وزیر المند که وزارت المند و سلیمان بن وقت  
 امر پاپا (اسپانول) کشته شد عساکر محمد پادشاه اسپانول در جنگ جلیقی که احدی از این دست فرستادند جان بدیدند

افریقا شروع کردن ابراهیم امیر افریقیه بنای شهر فاده را  
سنة هجرية

سنة مسیحی ۱۷۷

اسیاء و فاشا ماجو کارگذار دمشق و آمدن احمد بن طولون از مصر دمشق و از دمشق محض و حماه الی حلب و گرفتن بلاد  
جیباً و راندن بانطا که و دعوت کردن سپاه الطولون امیر انطا که را بداخل شدن در اطاعت خود و با کردن سپاه و مقاله  
شدند و با احمد بن طولون که سپاه کشنده شد و انطا که را الحمد صرف کرده بطبر سوس رفت و قصد آمدن بود که در طبر سوس اقامت  
داشته باشد و بجهاد پردازد اما قهت اجناس و ماکولات بالارفت و فوت و آذ و زخیم که شد لهذا بنام مراجعت نمود بر نزد  
طاعون در تمام ملک خراسان و هلاک شدن خلفی کثیر خروج خارجی مجهول التبع که نامی در چین که جمعیت او زیاد شد و قصد  
شهر خاضوا از بلاد چین نمود ما را محاصره کرده و این بلد بسیار با حصان بود و نهر عظیمی داشت و جمعیت کثیری از مسلمانان  
نصارت و یهود و مجوس و غیرهم در این بلد سکونت داشتند خارجی این شهر را بغلبه گرفت و خلق بسیاری را بکشت و بر بعضی  
دیگر از بلاد چین اسیرلا یافت و در جنگ فاخان چین خود او معدوم و اصحاب او منهدم شدند و فاشا بنجهاد معترض  
و ابو ابراهیم از صاحب الشافعی امر با (اسپانیول) قتل و نهب عساکر محمد اموی پادشاه اسپانیا در بلاد این ملک که  
در دهر اسلام نبودند افریقیا تمام کردن ابراهیم بن احمد بن محمد الاعلی شهر فاده را و ساکن شدن در آن و فاشا بن  
عبد الاعلی بن موسی در مصر بودند که از اصحاب شافعی بود و عبدالرحمن بن احمد بن یونس عبدالاعلی مؤلف تاریخ مشهور  
از بنا بر همین یونس است بنای مسجد احمد بن طولون در مصر ملک مسلمان شهر مصر را که بزیر کمرین مدینه مصلیه است

سنة هجرية

سنة مسیحی ۱۷۸

اسیاء داخل شدن زنج بر بنفایند و غارت کردن و سوختن آن و رفتن میر جاپا و آمدن اهل سواد بیدار و فاشا بنفوی  
بشصقاری در نوزدهم شوال مجیدی سلجوق از رسانا هواز با خوشی فولنج و در مرض موت او معتد خلیفه نامه  
رسولی نزد او فرستاده که او را اسماک و دعوت با طاعت خلیفه نماید یعقوب شمشیر و نان خشک و پیازی حاضر کرده  
بر سول گفت خلیفه بگو اگر من مردم هر دو راحت پیشوم و اگر ماندم میان من و تو جز این شمشیر نخواهد بود نهائین است  
کار من بکشد بخوردن نان خشک و پیاز و از کارهای یعقوب یکی فسخ بود و کشتن پادشاه آن که دعوی بوقت  
میکرد و پس از غلبه یعقوب بر پنج اهالی بدست یعقوب اسماک اجبار کردند بر فرار شدن عمر و بن پش برادر یعقوب  
بجای او و اظهار اطاعت کردن خلیفه که الموقر خراسان و اصفهان و سجستان و سند و کرمان را با و داد و برای اخصها با  
فرمان فرستاد و فاشا ابراهیم بن هانی بن اسحق بنشاور از ابدال امر با (اطالیا) ژان هشتم پاپم از پادشاه فرانسه  
بجهت دفع اعراب یک مطلبید (انکلیس) الفزاعظم که تمام طوائف مختلفه ساکن در جزایر انگلستان در تحت بنفیت خود  
آورده و پادشاه مستقل آن ملک بعد از یک سلطنت مندی و فاشا بنفایند افریقیا مخالف عباس بن احمد بن طولون  
با پاد خود رفتن با افریقیه و مقاله با عساکر ابراهیم اغلی حکمران افریقیه و منهدم شدن که بعد از آن بدست عساکر پدر  
خود کن تار و مجوس شد

ع. بودم

سنة هجرية

سنة مسیحی ۱۷۹

اسیاء کشتن اهل مصر عیبی که می عامل خودشان را سختی عظیم رعایای بلاد بکه در تحت بنفیت خلیفه بودند بجهت غلبه  
و لشکران و تسلط آنها بر امور و عدم خوف آنها و غیر المعتمد و اشتغال او بغير تدبیر ملک و مشغول بودن الموقر برادر خلیفه  
بفقال صاحب زنج داخل شدن علی بن ابان و زنج بر امهر من جنگ علوی بن با جعفر بن در مدینه و ظهور غلام در این بلاد و سایر

بلاد حجاز و عراق و موصل و جزیره و شام و غیر ذلك و قاتل صالح بن احمد بن محمد امروپا (اسپانول) امر کردن محمد بن عبد  
پادشاه اسپانول بساختن کشتیها برای جنگ بحری با جلیقه آفریقا (مصر) احمد بن طولون والی مصر از بیعت المهدی عتقا  
برچیده مستغلا سلطنت میکند

۱۸۰ مسیحی

۲۶۷ هجری

اسیما جنگهای منوالی الموفق و صاحب نخب و راندن نخب از اهواز و رفتن موفقی بشهر صاحب نخب که آنرا بجهد مستحکم بود  
و بخاره بنامیدند و محاصره کردن آنرا و امان خواستن اکثر اهل آن الموفق و بیرون آمدن از شهر و ضعف شدن باقی و  
سپه نمودن شهر را و ابوالعباس سپهر الموفق در این جزیره با الموفق بود زلزله عظیم در شام و مصر و بلاد جزیره و آفریقا و  
اندلس شداد کرد راه مکه که بسیار از حاج ناچار بیکه بن فز از بین راه برکشند و خلق کثیری از حوارث و لشکر  
بمردند امروپا (اسپانول) ابتدای مخالفت از حفص بن محمد بن عبدالرحمن پادشاه اسپانول و شکست دادن  
عساکر محمد را و از پادشوکت ابن حفص و آفریقا و لایب حسن بن عباس در صقلیه فرستادن سراپا بهر ناچه

۱۸۱ مسیحی

۲۶۸ هجری

اسیما محاربه اصحاب صاحب نخب با عساکر الموفق و منهزم شدن آنها گرفتن ابوالعباس احمد بن موفقی که ملقب بالفیض  
اعراب را که آذوقه از برای عساکر صاحب نخب میدادند و کشتن بسیار از آنها و اسپر کردن بانی دارقطنی عمرو بن لبث بقارس  
بجنگ محمد بن لبث عامل فارس و منهزم کردن او و داخل شدن با صخر و غار نکردن این بلد و اسپر کردن محمد بن لبث را و  
رفتن پیش از واقف نمودن در این بلد و وقوع زلزله در بغداد و سقوط چهار صاعقه در آن فرستان عمرو بن لبث صد  
فازد بنار و پیمان مشک و پنجاه من عنبر و دو پشمین عود و سصد ثوب جامه زرین و ظروف طلا و نقره و دو بار غلام  
بسیاری موفقی و قاتل محمد بن عبدالله بن عبدالحکم بصری نفسه مالکی که مصاحب شافع بن بود و از او اخذ علم کرده امروپا  
(اسپانول) در سمت جنوب مغرب این مملکت زلزله سخت استیخ خزایی پاد و تشویش مسلمانان این نواحی میکرد  
(اطالیای) پنجاه و چهار سال بود که مسلمانان جزیره سیسیل منصرف بودند اما نترسند در شهر سیراکوس نداشتند  
در این سال قلیبه نیز این شهر را مفتوح نمودند آفریقا مخالفت لؤلؤ غلام احمد بن طولون با او انقطاع خطبه عتقا  
از مصر بردن محمد بن عبدالحکم مغنی مصر

۱۸۲ مسیحی

۲۶۹ هجری

اسیما امر کردن المهدی بلعن احمد بن طولون بر سر بنا بر جبهه قطع کردن خطبه عباسیه یعنی انداختن اسم الموفق یا از خطبه این  
امر المهدی از روی آله نمود زیرا که باطنها مایل با احمد بن طولون بود بلکه چون المهدی مداخله در کارها نداشت همه را جمع  
با الموفق میداشت جمال داشت بمصر نزد ابن طولون برود و او المهدی را بر الموفق مسلک کند و لما سخن بن کند از عامل موصل از  
بن راه المهدی را که ما با ذکر باید و او بنا مرا آمد و در بنوف الموفق بجنگ صاحب نخب مشغول بود خوشو کلی فر همین کون  
کلی آفتاب قات علی بن شیخ بن سلیل شیبانی که از پیشه و د پار بکرا و را بود بنای قبه غالبه با امر احمد بن طولون برقرار  
امروپا یا رئیس طایفه زرتشتی که چندین سال بود بملکت فرانسه خزایی واردی آورد نفسی مذموب داده قبول بن عبسوی نمود  
آفریقا (مصر) مخالفت لؤلؤ غلام احمد بن طولون والی مصر با آقای خود بقول بیغیر در این سال بود

۱۸۳ مسیحی

۲۷۰ هجری

اسیما کشته شدن صاحب نخب در جنگ با الموفق بعد از عاریه های سخت و کشته شدن و غرق شدن خلق کثیری از اصحاب او

که سر او را بر پند و با طرف کرد پسند و موقوف بجای خود باز گشت و جمع کثیری از زنج نیز الموفق آمده امان خواستند و آنها را  
 امان داد و سر صاحب پنج را بغداد فرستاد خروج صاحب پنج روز چهارشنبه شب ششم ماه رمضان بود و در شب دهم صفر  
 این سال گشته شد بنا بر این ایام حکمرانی و شورش او چهارده سال و چهار ماه و شش روز میباشد و قاتل حسن بن علی علوی  
 (داعی کبری) حکمران طبرستان در ماه رجب که مدت حکمرانی او نوزده سال و هشت ماه و کسری بود و برادر او محمد بن زید بجای او  
 بر فراز شد و قاتل محمد بن اسحق بن جعفر الصغانی و داود بن علی الاصفهانی پیشوای اصحاب ظاهر که مرد زاهد باورعی بود و او را  
 او را این جهت اهل ظاهر میگویند که نظام اجبار و احادیث عمل میکردند و از ناوایل اعراض داشتند **و در پایا** محمد بن فضل امیر صقلیه  
 با عساکر خود سیلاب و میند الصغری با خنجر بسیاری از او و سپهسالار بکشت و با غنیمت و سپه زیاد بدیلم باز گشت **افریقا** و قاتل  
 احمد بن طولون حکمران مصر و شام در اظاکبه که تفریباشانزده سال امامت داشت و مرد عاقل با خرمی بود و قلعه باقار او بنا  
 کرد و الا پیش از آن قلعه نداشت و میان مصر و قاهره جامع معروف بجامع ابن طولون را او بناخت و لا اله الا الله و محمد و آله  
 طولون بعد از او

سده ۸۸۴ هجری

سده ۷۷۱ هجری

اسیما جنک معتمد بن موفق با خوار و پیر بنا احمد بن طولون حکمران مصر که اخرا الامر معتمد و عساکرش که بخت بخار و  
 نیز از این طرف نیز با واحد و مصرف و لشکر او ثاب قدم ایستاده بودند و از فرار او خبر نگاشد و العجب که معتمد هم از کور  
 خوار و پیر پیچید بود و این واقعه و قتال همانند مشو و رمله اتفاق افتاد آنجا که درین المعتمد بعضی از حاج خراسانی را و اعلام کرد  
 با ایشان که من عمر و بنی امیه از مشاغل و اعمال و ولائتی که داشت غزل کردم و خراسان را محمد بن طاهر دادم و لعن کردن المعتمد  
 عمر و بنی امیه در حضور حاج مشارالیهم و امر کردن بلعز عمر و بر سر مبار و رفتن صاعد بن محمد بفارس بجنگ عمر و بنی امیه  
 مابین عساکر خلفه که احمد بن عبدالعزیز بن ابی دلف سرار بود با عمر و بنی امیه در دم و بیع الاول و شکست فاش عمر و که مبلغی  
 غنیمت طبرستان عساکر خلفه شد **امریا** (اسپانول) فرستادن محمد بن عبدالرحمن لشکر می با سدر سپر خود بشهر  
 بطلیوس رفتن مروان جلفی که با محمد مخالفت داشت از این شهر و آتش زدن مندر این بلد را غلبه غالب بن حفص و شهنشاه

سده ۸۱۵ هجری

سده ۷۷۲ هجری

اسیما آمدن صاعد بن محمد از فارس بواسطه و امر کردن الموفق بجمع سر کرده های خود که همه او را استقبال کنند چون  
 آنها با استقبال او شناختند برای او پیش شدند و دست او را بوسیدند و او از شدت تکبر یا همچون تکلم نمیکرد ولی چیزی  
 نگذشت که الموفق او و کسان او را بگرفت و خانه های آنها را غارت نمود شصت غله و ظهور غلاد در بغداد **افریقا** زن زده  
 شد و در مصر در ماه جمادی الاخره که بیواتا کشته و جامع را خراب کرد و در بکر و هزار نفر را بشماره بجاک سپردند

سده ۸۱۶ هجری

سده ۷۷۳ هجری

اسیما وفات ابو داود سلیمان بن اشعث التجنی صاحب کتاب سنن و قاتل خالد بن احمد است و سنی که امیر خراسان بود و قصد  
 حج کرده المعتمد او را بگرفت و حبس کرد و او در این سال در حبس بود که بنده خالد بخاری صاحب صحیح را از بخارا اخراج کرد بخارا  
 او را فرزند کرده و رسید با او آنچه رسید و قاتل حافظ محمد بن زید بن ماجه فرزند نبی مشهور و مصنف کتاب سنن در حدیث  
 حافظ در علوم حدیث و جمیع ما بعلق به کمال بجز را داشت این حافظ را نصیر دین پیا معبری برای فرمان و تاریخ خوب است که  
 بسا محققان نوشته **امریا** (اسپانول) وفات محمد بن عبدالرحمن بن حکم بن شام الاموی پادشاه اسپانیا بود در پنج  
 ماه صفر و شصت و پنج سال که سی و چهار سال و پانزده ماه سلطنت کرده بود بعد از محمد سی و سه سال و مذکور از او

ماند و پسرش منذر بن محمد بجای او سلطنت اسپانول یافت یعنی سیزده بعد از فوت پدرش با او بیعت کردند و از زمان  
خطبه خواندن محمد بن ابی الساج در بعضی از وکلا یا پیکر در جزیره داشتند با سیم هزار و پانصد بر طولون حکمران مصر

سده هجری ۲۷۴

سده هجری ۱۱۷

اسیا رفتن الموفق بقار بن بختک عمر بن ایش صفاری و رفتن عمرو بکرمان و از کرمان بسجستان چون موفق کرمان را  
سجستان فایز بنیامد بازگشت و قاتل ابوالعباس بکشش التوکل امری با راندن باز مار بجالد و پسر الصغری و قتل  
و هب لمر ز یاد در آن نواحی و مراجعت کردن بطرسوس

سده هجری ۲۷۵

سده هجری ۱۱۸

اسیا رفتن الموفق العنضد پسر خود را و جلس نمودن که در مجلس بود فاد در مرض موت موفق مختصر شد و قاتل ابوال  
حسن بن حسن بن عبدالله البرکی التحوی اللغوی صاحب التصانیف استیلاء رافع بن مرثد بر جرجان امری با (اسپانول)  
و قاتل منذر بن محمد بن عبدالرحمن پادشاه اسپانول در محرم در جهل و شش سالگی که یکسال و پانزده ماه سلطنت کرد  
بود و برقرار شدن برادرش عبدالله بن محمد بجای او

سده هجری ۲۷۶

سده هجری ۱۱۹

اسیا و قاتل عبدالملک بن محمد الرقاشی و قاتل عبدالله بن مسلم بن قتیبه صاحب کتاب دیالکتیک در مراجعت حاج بن  
مکه در وقتیکه در بک زاد بنی منزل داشتند سلی آمد و جمعاً را بدر بارید و عامل کردن الموفق بالله ابن ابی الساج را بر  
آذربایجان و آمدن عبدالله بن الحسن الطمدانی حکمران مستقل مراغه بختک او که عبدالله منهرم و محسوس شد و در سنه  
دو هجرت هشتاد و لا پشاور از او مشرع نمودند

سده هجری ۲۷۷

سده هجری ۱۲۰

اسیا و قاتل یعقوب بن سفیان نسوی پیشوا که شعی مذهب بود و قاتل عرب مغیره مامونیه که بعضی او را دختر  
جعفر بن محمد بن خالد بر مکی دانسته اند و قاتل ابو حاتم رازی که اسم او محمد بن ادریس زیندرو از افران بخاری و مسلم بود

سده هجری ۲۷۸

سده هجری ۱۲۱

اسیا و قاتل ابو محمد طلحه الموفق بالله بن جعفر التوکل در چهارشنبه بیست و دوم ماه صفر با خوشی داء الفیل  
و مفر بود که الموفق بعد از الموفق بن المعتمد و المعتمد یعنی خلفه باشد چون در گذشت سر کرده های عساکر جمع  
با پسرش المعنضد بخت نمودند باینکه بعد از الموفق و لا بخت عهد المعنضد را باشد در آنسال جماعتی در سواد کوفه  
پیداشدند معروف بقرامطر و شخصی که آنها را بمذهب و دین خود دعوت میکرد در فریب از سواد کوفه بیمار شد  
شخصی از اهل آنفریه که او را کشته میگفتند شغل او شده و چون بزرگ قرامطر عافیت یافت خود را باسم او نامید  
که پسر را که در لغت بنیالی اسم از برای سرخ چشم است مخفف نموده فرط کفشد و قرامطر یعنی طایفه منسوب  
بقرط خلاصه و عوام لعل سواد باد به را بدین خود خواند و آنها اجابت نمودند و کتابی آورد که در او نوشته بود  
ابن ابی الساج که در آن از فریب نصرت که داعی مسیح است و عیسی است و کله است و مهک است و احدی  
محمد بن حنیف است و جبرئیل است و مسیح مقوس شده در جسم انسان و گفتن او داعی و نونی حنجره و نونی قافر و نونی  
دایره و نونی عیسی بن زکریا و نونی روح قدس خلاصه احکام غریبه اظهار کرد از جمله گفت نماز چهار رکعت  
در رکعت قبل از طلوع آفتاب و در رکعت قبل از غروب آفتاب و اذان در هر نماز عبارتست از سر الله اکبر

و دو شهیدان لا اله الا الله و شهیدان ادم رسول الله و شهیدان نوح رسول الله و شهیدان ابراهیم رسول الله  
و شهیدان عیسی رسول الله و شهیدان محمد رسول الله و شهیدان احمد بن محمد بن حنفیه رسول الله و بینا المقدس را قبله قرار  
داد و بجای همه روز دوشنبه را قبول کرد که در آن بکاری مشغول نشوند و در هر رکعت نمازی استفتاح را  
بخوانند و استفتاح را ادعا میکرد که بر احمد بن محمد بن حنفیه نازل شده و آن عبارت از دعائی بود که خوبیم باقیه  
و از سنن او این بود که در سال دوروز روزه بگیرند روز مهراگان و روز نوز و نیند را حرام میدانست و شراب  
حلال و غسلی برای جناب لازم نمیدانست لیکن وضوی او مثل وضوی معمولی و کوشش هر صاحب نایب مخلصی را  
حلال میدانست ظهور کواکب و ذرات آسمان و یارفتن با زمان به راهی احمد العجفی بفتح بلا در وقت الصغری در  
غلبه اسپنلا بود که قطعه سنگی از صیقل پهلوی آورد و بواسطه صدمه آن مراجعت نموده در بین راه در گذشت

سده ۲۷۹ هجری

سده ۸۹۲ هجری

اسیا و فاطمہ العنبد علی الله ابن جعفر الثوکل بن معنم در نوزدهم رجب بغداد که شراب پاد خورد و شام افراط  
در شراب نمود و شبانه مرد المعنبد قضاء و اعیان را حاضر کرده جسد او را بدند و او را حمل بسیرن رای نموده در  
انجاد فن کردند عمر المعنبد پنجاه سال و شش ماه و مدت خلافتش بیست و سه سال و شش روز و لی کار بیست و نود روز  
و فوق امور الموفق برادر او میگردد و چندان بر المعنبد سخت گرفته که بکوفتی محتاج بسپرد پنا رسیده و برای او آن وقت  
مبشر نبود خلاصه صبح آن شبی که المعنبد در گذشت مردم با ابو العباس احمد المعنبد بالله بن الموفق بعین خلافت نمودند  
و المعنبد شانزدهمین خلیفه عباسی است و فاطمہ بن احمد سامانی که برادر او است معین احمد بن اسد بن سامان  
در ماوراء النهر بجای او برقرار آمد آمدن حسین بن عبدالله معروف بجصاص از مصر باهدای او افزه از جانب خوارزم  
احمد بن طولون حکمران مصر خدمت المعنبد برای اینکه المعنبد خنجر خوار و پیرا تزویج کند و فاطمہ ابو عبسی محمد بن علی بن  
سؤة الرمدی سلمی در نهم رجب ابو عبسی با وجود کوری صاحب ضایف معین و در علم حدیث مخصوصا مشهور بود  
شروع علم نجوم و فلسفه و رواج کتب فلاسفه عزل کردن المعنبد را فاع بن هر شهر را از خراسان که اخرا لامر در خوارزم  
بدست لازم خوارزمشاه کشته شد و سر او را برای عمرو بن لیب فرستادند و چون او را المعنبد از خراسان معزول کرد  
عمرو بن لیب را منصوب نمود

سده ۲۸۱ هجری

سده ۸۹۳ هجری

اسیا و فاطمہ بن المعنبد که ملقب بالمفوز بود و العنبد او را از ولایت عهد خلع کرده المعنبد برادر زاده خود را  
و بعهده نمود که رفتن محمد بن ابی الساج از ملازمان خلیفه مراغه را بعد از جنگ محاصره سخت فاطمہ بن عبد الغزیز بن  
ابو لفق که برادرش عمرو بن عبد الغزیز بن ابی دلف بجای او بر قرار شد جنگ اسامعین احمد سامانی در بلاد ترک و گرفتن  
دارالملک ایشان را و اسروفتن پادکمی آید در دو طبرستان که قیامت سه دطل آب بکدر هم رسیده و غله شعیب یافت نشود  
کلی تقریر سوال که بعد از آن باد سپاه و زبده نائلت از شب در آن وقت زلزله شد و خرابی پاد نمود از زبده  
و فاطمہ ابو جعفر احمد بن ابی عمران الفقیه الحنفی بمصر

سده ۲۸۲ هجری

سده ۸۹۴ هجری

اسیا راندن المعنبد بماردین و کریمچین حدان که در ماردین حکمرانی داشت و گذاشتن پسر خود را در این بلد  
که المعنبد با او مقاتله کرده و او ماردین را تسلیم نمود طغ بن جفکه از جانب خوار و پیر عامل دمشق بود از طرسوس



بلا در وقت الصغری تاخت بعضی اماکن را غارت نمود و وفات عبدالله بن محمد بن ابی الدین صاحب النفا  
الکبیره المشهوره امرویا عساکر خمار و پسر بن احمد بن طولون یکی از بلا در وقت الصغری رافع نمودند

سده هجری ۲۱۲

سده هجری ۱۹۵

اسیا امر کردن معضد بانکه اول کرفن خراج در نوروز منسک باشد و آن در خورین ماه رومی و آخر خون است  
و مقصود از این حکم سهل عمل بود برای دعا پاکه حاصل بدست آمده باشد و فاشا بو حنفه احمد بن ناو الدینوری صاحب  
کتاب البانات و وفات حارث بن ابی اسامه و فاشا بو العیاض محمد بن القاسم که از اصمعی روایت میکرد و کور بود و صاحب نواد و  
اشعار و سیر الجواب از نظر فاو ذکائی فوق العاده داشت آوردن ابن جصاص دختر خمار و پسر زوجه المعضد از مصر  
بخدمت خلفه و ولادت جعفر بن المعضد که الفند باشد و ماد او جایزه مسماه به شغب بود افریقا کشتن خواص خمار  
حکمران مصر او را در رختخواب بجهت وحشی که از او بر ساینده بودند و عتک و حشاشین بود که بخار و کفته بودند جو  
او هر یک نفر از خواجگه قاسری او را بمنزله شوهر برای خود گرفتند خمار و پسر خواست تحقیق این مطلب غایب خواص او  
برای اینکه این سرقاش نشود او را بکشند و فرار کردند پس از او سران سپا پسر او جیش را بجای او بر فرار نمودند و او  
هنوز طفل بود

سده هجری ۲۱۳

سده هجری ۱۹۶

اسیا وفات بجزی شاعر که اسم او ولید بن عباده بود در منبج یا در حلب در گذشت وفات علی بن عباس معریفان  
روی شاعر محاربه عساکر المعضد با اولاد ابی دلف محاربه عمر بن لب صفاری را رافع بن هرثمه در نیشابور کرد رافع در  
این شهر با اسم محمد بن زید علوی خطبه خوانده بود و کربن رافع بطوس و فاشا کردن عساکر عمر او را و رفتن او بخوار  
و کشته شدن چنانکه پیش بدان اشاره نمودیم امر کردن معضد بانکه مطاعن معاویه و پسرش بنید و پیدش بوسفیان  
بنویسند و مباح نمودن لغز آنها را و چون باو کفتند که این معنی را فندار علویین که در نایر خلفاء ظهور مینمایند می آید  
المعضد از اینکار در گذشت نوربش ذوی الارحام با بر معضد امر و یا محامره کردن طایفه اسلا و (صفالیه)  
فسطینیه را که کار بر امپراطور فسطینیه تنک شده اسرای مسلمان را که در فسطینیه بودند اسلحه داد که امداد او نماید  
و آنها اسلا و را شکست دادند بعد از آن امپراطور از خوف اینکه مسلمان بر خود او حمله نمایند اسلحه آنها را گرفت و خواند  
در بلاد متفرق نمود افریقا طبع بن جعفر حکمران دمشق پیش خمار و پسر را در دمشق و اختلاف مابین عساکر بجهت اینکه  
او طفل بود و او باش داد و در خود جمع کرده و عساکر و لشکران تهدید مینمود و این اختلاف سبب شد که او را بکشند و  
او را غارت کردند و معمر را نهیب نموده بسوخند بعد هر بن خمار و پسر را بجای او نشاندند و مدت حکمرانی جیش  
ماه بود

سده هجری ۲۱۴

سده هجری ۱۹۷

اسیا در اینسال متجهن کفتند از کثرت باران و طغیان آب آنها را کثرت اقلیم مسغری در آب خواهد شد بالعکس خندان که  
آبی شد که اهل بغداد بکرات با استفسار فند و فاشا سخن موسی الاسفرائینی الفقیه الشافعی افریقا اختلاف  
مزد بن خمار و پسر بن احمد بن طولون در مصر و اختلاف میان سرکرده های او در مخالفان با او و کشتن رشتن نظام  
ملکت و طبع بن جیش از جانب هر بن حکمران دمشق میکرد

سده هجری ۲۱۵

سده هجری ۱۹۸

خلع کردن

اسیا آمدن المعتمد بآمد و فتح کردن آنرا بامان و این بلد در نصرت محمد بن احمد بن علی بن الشیخ بود پس از آن المعتمد  
بقتضی آمد و فتنه بن و عواصم (مرحله) را کاشتنان هرون بن خمار و بهر بالمعتمد تسلیم نمودند و قاتل ابراهیم بن  
اسحاق اعبان محله بن بغداد و زید بن ماز و دو سپه دار کوفه و باریدن بارانهای شدید بار عده های غریب و پنج سنکما  
میا و سپه داران آسمان در آن نواحی و زید بن باد های نزد و سبز و سپه دار بصره و باریدن بارانهای موالی و آمدن نکر که  
هر دانه الزان از فرار مذکور صد و پنجاه درهم بود دادن المعتمد کلاهی اعمال آذر با بجان و از منبیه را محمد بن ابی الساج که  
در این نواحی غلبه کرده بنای مخالفه را گذاشت

سند هجری

سند سی و نهم

اسیا ظهور شخصی از فرامطه در بحرین که معروف با بوسه جانی بود و جمع شدن جمع کثیری و راه و کشتن او جامع بنی  
مردی فاضل فرای آن نواحی و قاتل مرتجع بن عوی لغوی مشهور که ابوالعباس محمد بن عبدالله بن زید باشد و مرتجع صاحب نصاب  
مشهوره است غزل کردن المعتمد احمد بن محمد بن فرات را از دیوان مشرف و او کذا کرد در این شغل را محمد بن ماسود بن طبرج  
و قاتل ابن اشید حکمران طبرستان که ابی ثاب مجای او بر فرار کرد بدو در جنگ رو به چهار و پنجاه نفری سپه و کشته شد

سند هجری

سند سی و دهم

اسیا چون مرو بن بلخ صفاری بر افع بن مرثد از المعتمد فرستاد اسنادها کرد که او را والی ماوراء النهر کند المعتمد  
قبول کرد خلعت و ثوابی او فرستاد و عمر و محمد بن بشیر را که مقدم خواص او بود بالشکری بجنگ اسمعیل بن احمد سامانی  
حکمران ماوراء النهر فرستاد محمد نهم و مقبول شد عمر و خود بخبر فتنال اسمعیل کرد و اسمعیل برام نمود که عمر و بملکت  
و سپه خود فاع شده منقرض ماوراء النهر نشود عمر و قبول نکرده با عساکر خود متوجه ماوراء النهر شد و از راه بلخ  
محو کرد اسمعیل بمال او و نهاده بعد از جنگ شد بدی عمر و لشکر او که چند عساکر اسمعیل عمر و را که فرزند او بود  
اسمعیل از نهر المعتمد فرستاد المعتمد خلعتی برای اسمعیل فرستاد و لا یش و لا یانی را که در دست عمر و بود با و مقهور  
داشت اسمعیل و خراسان منور شد و المعتمد عمر و را در بغداد محبوس کرد و مجبور بود تا در سال و پنجاه هشتاد و  
نوزاد و هجری بکشند چون محمد بن زید علوی که طبرستان از منقرض بود دست بند عمر و و نیز بش صفاری سپه شد بخراسان را خشکه  
این ملک را صاحب کند و میان او و عساکر اسمعیل جنگ سختی در گرفت ابلح و لشکر محمد بن زید که کشند و خود او که کشند  
نیز داشته بعد از چند روز بواسطه آن زخمها در گذشت پس او زید را که در جنگ سپه شده بود نزد اسمعیل سامانی آوردند  
اسمعیل او را اکرام نموده مویع بداشت محمد بن زید مراد با فضل شاعر نیکو سپه بن بود بعد از او القاسم اللخوی حسن زب علی معتمد  
باطرین بجای او بر قرار آمد و قاتل فطر التندی خزر خوار و بهر زوجه المعتمد فرقی دادن ابراهیم اغلبی حکمران اوزبک  
و لا بن حقیقه را بپسر خود ابوالعباس ابراهیم بن احمد بن اغلب

سند هجری

سند سی و یکم

اسیا مرو و زوبای شدید و آذر با بجان و قاتل محمد بن ابی الساج حکمران آذر با بجان بنا خوشی و با و قاتل عبدالله بن سلیمان  
فخر المعتمد و داد المعتمد شغل او را بدو شد ابوالحسن القاسم بن عبدالله و قاتل باشن فرزند سنان الساری است مشهور

سند هجری

سند سی و دویم

اسیا جنگهای موالی در شام میان طبرج بن جعفر حکمران دمشق و فرامطه و قاتل ابوالعباس احمد المعتمد بن المنصور  
بن جعفر المنصور بن محمد المعتمد بن عمر بن الرشید و بنیست و دویم ربیع الاخر که شبانه در خانه محمد بن ظاهر وارد فن کردند

المعتمد در پنجاه و نهمین سال و منوال شده بود خلافتش نه سال و نه ماه سپرده روز چوین در گذشت  
 پسر او مانع که بر علی المکفی و دیگری جعفر مقدر و ستمی هر دو ن باشند و باز در خرد داشت جماعت سطور و عفت  
 او معروضت خلافت علی المکفی که در وفات پدرش المعتمد رفته بود و در جمادی الاولی بغداد آمد گشته شدن  
 عمر و زینب صفاری در حبس با اشاره وزیر المعتمد و نرصاب المکفی زلزله های کرد بغداد بر سر آمد و حمص  
 بغداد در تابستان بطوریکه آب بیخ بست باد شدنا آب جله بقدر پانزده ذراع و زدن باد شدید در بصره که یک  
 از نخلها را بر کند و موضعی خفت شد که شش هزار نفر را معدوم نمود امرو یا (انکلس) فوف پادشاه الفز از طایفه  
 ساکن که در سمت جنوب انکلس چند پشت سلطنت کردند طایفه دانواد در سمت شمال موسو بنو احمی انکل سلطنت  
 مینمودند **افریقا** وفات ابراهیم بن احمد بن محمد بن ابراهیم اغلب حکمران افریقیه و برقرار شدن پسرش عبدالله بن ابراهیم  
 بجای او و عبدالله عادل و نکوس پسرش بود

المکفی  
 وفات  
 عباس بود

۹۰۲ مسیحی

سده هجری

اسیا از باد شوکت فرامطر و منهرم کردن لشکر طنج بن جعفر حکمران دمشق را و محاصره کردن دمشق و کشته شدن  
 فرامطر که بجایی معروف بشیخ بود و در پسر شدن حسین برادر بجایی فرامطر که خود را احمد نامید و خالی در چهره خود  
 پیدا کرده اظهار داشت که این آیت و علامت منست چون همیشه از پادشاهان دمشق مبلغی باو دادند باو  
 صلح کردند و دست از دمشق کشیده بمحصر رفت و غلبه بر حمص نمود و خطبه در صابر حمص باسم او خواندند و او خود  
 را مهدی امیر المؤمنین نامید و ابن عم خود عبدالله را ولیعهد خود ساخت و اورا المدثر لقب داد و گفت این هخامن  
 مدثر است که در قرآن مذکور است بعد بجاه و معره و آن نواحی را ند و اهالی را حتی اطفال و نسوان را کشت و بلیه رفت  
 و اهل بلیه را امان داد چون آنها تسلیم شدند شمشیر در آنها گذاشته کشت حتی اطفال مکتب خانه ها را هم کشته شوکت  
 فرمطی صاحب حال زیاد شد المکفی از بغداد بر فر آمد بمحصر و عساکر بمحصر دفع او برداشت و وفات عبدالله بن احمد بن  
 حنبل

۹۰۳ مسیحی

سده هجری

اسیا عساکر خلیفه در دوازده میله جاه بزرگ فرامطر و هم راهان او ناخن فرامطر منهرم شدند و بزرگ فرامطر  
 صاحب حال با مدثر ابن عم او و غلام رومی او فرار میکردند که دستگیر شدند و آنها را در روز نبرد المکفی آوردند المکفی  
 آنها را بغداد آورده کشت و سر صاحب حال را در اطراف و جوانب بکرا باند و وفات قاسم بن عبدالله وزیر خلیفه  
 وفات ابوالعباس احمد بن محمد بن زید المعروف بثلعب (ثلعب) پشواوی کوفتی در نحو و لغت

۹۰۴ مسیحی

سده هجری

اسیا فرستادن المکفی لشکری بسرداری محمد بن سلیمان بله مشق و اسبیلای محمد بن مشق و راندن بطرف مصر که مروان  
 خوار و پسر این مملکت را در تصرف داشت چون محمد بن سلیمان بمصر فرستاد شد سر کرده های مروان بن خوار و پسر او اعراض  
 کرده بمساکر خلیفه پو شدند و مروان باقیته لشکر خود بمقابلت و مقاتلت عساکر خلیفه مروان آمد و میان او و  
 محمد بن سلیمان جنگها اتفاق افتاد آخر الامر در میان جیش خوار و پسر خصوصاً افتاد و کار بجنگ کشید مروان سوار شد  
 که فتنه را بنحو ابانند یکی از مغزیه ها مزرق باو زد و او را کشت (مزرق نیزه کونا هست) پس از کشته شدن مروان عم او  
 شهبان بجای او بر جاست و از محمد بن سلیمان امان خواست محمد او را امان داد و شهبان نصف شمی گرفت و دیگر او را  
 بنافستند و محمد بن سلیمان بر مصر اسبلا یافت و بنوطولون را که هفده هجده نفر بودند گرفت و اموال آنها را ضبط

ممود و خود آنها را با غیر فتح مفلو لا بغداد فرستاد و این در ماه صفر این سال بود و سلطنت بی طولون مفر رسید  
 عزالدین خلیفه ابو العیاش را از سرحدات و نصب کردن رستم بن بره و در ایچای او و جبهه عزالدین العیاش بر این بود که  
 اندو و نفس روی مرعش و آن نولس را غارت کرد و احوالی سرحدات لرزل کرد و بند ز یاد شدن آب دجله بحدیکه خانه ها بکنه  
 در عراق در کنار دجله بود خراب شد باقی در بغداد در باب الطاق از جانب شرقی در رسنه صفارها که هزار دکان پر از  
 مال التجاره بسوخت طلوع سناوه دنباله داری در برج جوزا که دنباله بسپا بلندی داشت فاطم فاضل بن عبد الحمید بن  
 عبد العزیز ابو حازم فاضل المعتمد در بغداد و این فاضل از افضل فضاة بود امر و پادشاه در رأس عثمان در هزار نفر و  
 که برده و هزار فایق سوار بودند بر باسنگ نامی از رود دینی بر این آمده بغداد نکر رسیده الی شفر رانده قسطنطنیه  
 محاصره نمود و اطراف این شهر را سوزانده جمعیت بادی کشیدند و امیر الطور قسطنطنیه بعد از مبلغ گرانه با آنها شهر را  
 نکامداری صیما بد و غایت در سر فاطمها غایب معاد و دت با و طان خود صیما پند

سند مسیحی ۹۰۵

سند هجری ۲۹۳

اسیما بعد از اسبلاء عساکر خلیفه بر مصر و بازگشت محمد بن سلیمان از این مملکت شخصی خارجی که او را خلیفه میکشند  
 بلاد مصر و ج کوه و شوکت زیادی بهر ساینده احمد بن کبلیغ عامل دمشق ما مورد دفع خلیجی کرد بد فرامطه میدان را خالی  
 دید و مشق و طریقه را غارت کرد و مشق کوفه شدند المکنفی لشکر با سردار می حضور خود ش مثل و صیف بن صواد  
 الرزک و فضل بن موسی زینقا و بشر الخادم الا فشیق و راتق الحزری بدفع آنها فرستاد و جنگ سختی فرامطه با آنها نمود  
 عساکر خلیفه بکلی منهدم و بسیاری کشته شدند و غنیمت بادی فتح فرامطه شد و همین اسباب عدت و  
 فوت آنها کرد بد و فاطم عبد الله بن احمد التاشی الشاعر و نصر بن احمد الحافظ و فاطم احمد الزندیق و ابن یحیی بن  
 اسحق معروف بن الراوندی که کتابها در کفر و الحاد و منافضه با شریعت معارضه فرزان نالیف کرده بود و علمای اعلام  
 جمیع افادیل و کیشاور با بر این فاطمه دردموده اند و فوت او در تاریخ فاضل شهاب الدین ابن ابی الادم الحوی در این  
 سال نوشته اما این خلکان و فاطم او از حوادث سنه دو بیست و چهار و پنج است بعضی در بیست و پنجاه هم گفته اند و آن  
 المکنفی و کاتب موصل و امثال آنها با ابی الهیجا عبد الله بن حمدان حمدون نعلبه و شورش کرد و هذابته بر پاست محمد بن بلال  
 که ابن حمدان بر آنها غالب شده ایشان را اسلاد و اعینت دایم کرد بد و اینست اقل اما مارش بن حمدان در موصل که هزار  
 نمودن عساکر المکنفی بعد از جنگهای سخت خلیجی با که در مصر خروج کرده بود و آوردن او را بغداد با مر خلیفه و مجوس  
 او فتح کردن تا سه مین احد سامانی بعضی از بلاد ترکستان را

سند مسیحی ۹۰۶

سند هجری ۲۹۴

اسیما فرامطه بر حجاج راه عراق تا ختم تمام آنها را که بیست هزار نفر بودند بکشند و اموال آنها را ضبط کردند بزرگ  
 فرامطه ذکر و به بود المکنفی لشکر بر آنها فرستاده با آنها جنگ کردند و جمیع کبیری از آنها بکشند و ذکر و به در خداد  
 اسیر شد و پس از شش روز بمرده او را بر بند و بغداد آوردند و در شهر بگردانند و فاطم محمد بن نصر مروزی  
 صاحب نصاب کثیره در سر فند امر و پا جنگ این کبلیغ در بلاد رومیه القصری و غلبه او بر و میها که بسیاری  
 بکشند بعضی شهر را فتح کرد

سند مسیحی ۹۰۷

سند هجری ۲۹۵

اسیما و فاطم سمیل احمد بن اسد السامانی پادشاه ما و راه القهر در ماه صفر و بر فرار شدن پسرش ابو نصر

احمد بن اسمعیل مجای او بامضای انکیزی و فانت الکفی بالله ابو محمد علی بن ائیسندنا الله ابی العباس احمد بن ائیسندنا الله که مدتی  
خلافتش شش و سی سال ششماه نوزده روز بود و عمرش سی و سه سال و در خانه محمد بن طاهر مدفون شد خلافت المقدس بالله  
ابو الفضل جعفر بن العتضد هجید مین خلیفه عباسی که در بنو فتن سیزده ساله بود و فانت ابو جعفر محمد بن احمد بن نصر  
الزرمی فخر شافعی محدث (چین) طایفه تنک که سیصد سال بود درین مملکت سلطنت میکردند منقرض شدند و  
طایفه هولی لگ بجای آنها برقرار آمدند

سنه ۹۰۹ هجری

سنه ۲۹۶ هجری

اسیما طلع کردن سرداران لشکر و فضاة المقدس را و بیعت کردن با عبدالله بن معمر و ملتفت نمودن او را به الراضی بالله  
و وقوع منافسه و محاربه میان غلامانیکه خواه <sup>مولا</sup> مقتدر بودند و غلامانیکه بالراضی بالله پید داشتند که آخر الامر بن معمر  
منهزم شد و پنهان گردید و اتباع او منقرض شدند پس از آن ابن معمر گرفتار و مجوس کشند و دو شب در حبس بود و نادر  
زندان او را طنا با ناخته و چنین شهرت دارند که او با جل موعود در گذشت عمر ابن معمر نقرض یا چهل و نه سال و او  
مرد فاضل شاعری بود مدت خلافتش یکصد و نوزده سال بود بعد از آن که از صبح تا عصر بسیار بد و چهار انگشت بر او  
زین بنشست و سرمای شدید شد و لایب و سفین او استاج درار میبند و آذر با بجان امر و با جنک مونس مظفر  
در بلاد رومینه الصفری مغلبه او بر و میها **فریقاً** ابو نصر زیاده الله بن عبدالله بن ابراهیم احمد بن محمد بن ابراهیم  
بن اغلب که در سال دو بیست و نوسه سلطان افریقیه قبل از آنکه پادشاه شود پدرش مجاهد شریب جنس او را حبس کرد  
او با سه نفر صفایه بر قتل پدرش اتفاق کرده آنها عبدالله پید زیاده الله را بکشند و سرش را در زندان نزد زبان  
الله برین چون او سلطان شد حکم کرد فائزین پدرش را کشند و از آنجا که ابو نصر زیاده الله در اسبغای لذات  
ولوع بود و بیشتر بصحبت اهل منزل مشغول و بر هر کسی از ائمه از اعام و برادران دست میبافت میبکشد و در امر مملکت  
اهال میکرد ابی عبدالله شیبی که دعوت بد و لنت علویه فاطمه میبود در مغرب قوی شد زیاده الله جمیع لشکر خود را  
که چهل هزار نفر بودند بر داری بلایم نامی از بنو اعام خود بجنگ ابی عبدالله شیبی فرستاد ابو عبدالله آنها را منهزم  
کرد زیاده الله چون دید نمیتواند مقابل ابی عبدالله با پسند هر قدر توانست از اموال خود را برداشت و بطرف مشرق مملکت  
خود رفت و در این سال بمراشد نوشی عامل مصر بود عاجری با بالمقدس نوشت زیاده الله بر فر آمد المقدس او را حکم  
کرد که مغرب باز کرد و بنوشی نوشت که او را امداد نماید تا مملکت خود بسازد زیاده الله بمصر آمد و شوها  
باو گفت که در خارج بلاد ما ناهفته کک برای تو نیامد و در نرتیب امداد اهل کرد و مع ذلک زیاده الله بشری جنم  
و ملاهی مداومت داشت و طولی کشید و از کمال اثری بظهور نرسید هر اهان زیاده الله منقرض گردیدند و امراض برینج  
لوقالب آمد بمصدا فانت در فتن شریف حرکت کرد و در رمله مرده ها بنجامد فون شد و دولت بنی اغلب منقرض گردید و دیگر  
کسی از آنها در مغرب نماند و مدت سلطنت بنی اغلب تقریباً صد و دوازده سال بود پس درین سال خلفاء علوی بن معمر  
شروع نمود و در پانصد و شصت و هفت در مصر منقرض شد چنانکه باید و اول شخص از خلفای علوی بن ابو محمد عبدالله بن  
محمد بن عبدالله بن میمون بن محمد بن اسمعیل بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن علی بن ایطالب علیه السلام است و بعضی عبدالله بن  
احمد بن اسمعیل الثانی بن محمد بن اسمعیل بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن علی بن ایطالب علیه السلام گفته اند و در نسب ایطالب  
علماء زیاده از حد اختلاف کرده اند برخی آنها را علوی و ندانند جماعتی گویند بلا شک علوی میباشند شریف الرضی رحمه  
نصبتی به علوی بودن آنها کرده چنانکه گویند (البس الذل بلاد الاعادی و بمصر الخلیفه العلوی) خلاصه



که از آن دور کردن شده مطیع مهد علوی شدند کثرت امراض و علل در بغداد و قات عبدالله بن عبدالله بن طاهر بن  
 الحسن در شصت و هفت سالگی و قات یحیی بن علی بن یحیی بن محمد معروف بندهم امیر ایپانول (اسپانول) و قات عبدالله بن  
 محمد بن عبدالرحمن بن حکم بن هشام بن عبدالرحمن داخل پادشاه اسپانول در چهل و دو سالگی که بیست و پنج سال و  
 کسری سلطنت بازده اولاد ذکر بهر سابقین از جمله محمد مقبول بود که پدرش یحیی بنی اورا بکشت و بعد از فوت  
 عبدالله عبدالرحمن ستم که بعد از مرگ و قات ناصر شد و پسر محمد مقبول بود بموجب لایحه عهد بجای عبدالله پاد  
 اسپانول کرد و اعام او و اعام پدر او بدو و اینکه همچون مخالفی اظهار کنند تمکین او نمودند در هفتم زون  
 در اسپانول کسوف کلی روی داد (فستظنیه) لئون ستم امپراطور فستظنیه فوت کرد و پسرش فستظن که  
 هفت ساله بود بجای او جلوس کرد (فرانس) طایفه فرانس که اغلب نقاط فرانسه را منصرف بود قبول در عیسوی  
 کردند (روس) الخ پادشاه روس مطالبه خراج از امپراطور فستظنیه میکند و ایجاد قانون در میان طایفه خود

میباشد

### ۳۰ هجری

### ۹۱۳ مسیحی

امیرا کشته شدن ابو نصر احمد بن اسمعیل سامانی پادشاه خراسان و ماوراء النهر در شکارگاه که شب بعضی از غلامان  
 او را بر روی تختگاه او کشتند و فرار کردند و این در شب جمعه بیست و ستم جمادی الاخره بود و حمل کردن جسد او را  
 بنجارا و دفن کردن در این شهر و کفن بعضی از غلامان او را و کشتن آنها و جلوس پسرش ابو الحسن نصر بن احمد در  
 سن هشت سالگی بجای او کشته شدن ابو سعید حسن بن هرام جنابی بزرگ فرامطر در تمام بدست که از خدام او که  
 صفلی بود و چون آن خادم او را کشت از تمام بیرون آمد بکرم بکر از بزرگان فرامطر گفت که ابو سعید ترا الخضاکه  
 او نیز داخل تمام و بدست آن غلام کشته شد و بهین طوری آن غلام چهار نفر از رؤسای فرامطر را کشت بعد از آن  
 قرمطیان ملتفت شده جمع شدند و آن غلام را کشتند و ابو سعید جنابی پسر بزرگ خود سعید اکبر را و لعنه کرده بود  
 اما سعید از عهد بر نیامده برادر کوچک او بو طاهر سلیمان که شجاعند دلیری داشت با شرمهام امور شد و در وقتی  
 که ابو سعید کشته کشت بر هجر و احصار و ظیف ساثر بلاد جرجان استیلا داشت استیلا حسن بن علی بن حسن بن محمد بن علی بن  
 الحسن بن علی بن اسحاق بن علی بن معروف با طرش بر طبرستان و منزه شدن محمد بن ابراهیم صعلوک عامل امیر نصر بن احمد  
 سامانی از او و قات فاضلی ابو عبدالله محمد بن احمد المظفری ثقفی و قات محمد بن یحیی بن منده حافظ مشهور صاحب تاریخ آنها  
 که یکی از حفاظ و ثقات و از خانواده بزرگی بود که جماعتی از علماء از آن خانواده بیرون آمدند امیر ایپانول (روس) و قات الخ  
 پادشاه روس جلوس ایپانول بجای او و فریقا فرستادن مهد علوی لشکر سپرداری پسر خود ابو القاسم بیلاد مصر و  
 استیلا ای آنها بر اسکندریه و فقوم که المنقذ رضوانی سپرداری مونس بن خادم مامون نمود و آنها را از دبار مصر باندند

### ۳۱ هجری

### ۹۱۴ مسیحی

امیرا کشته شدن المنقذ حسین بن عبدالله جوهری معروف بان جصاص که انواع اموال از او اخذ کرد و قیمت آنها معادل  
 چهار هزار هزار دینار بلکه زیادتر بود با آنها رسید تاریخ ابی جعفر طبری و قات ابو سعید قاطی رئیس فرامطر و قات  
 علی بن احمد بن منصور شاعر معروف بنامی که از اعیان شعرا و کثیر الحجا بود و بعضی فوت او در سال قبل نوشته اند  
 امیر ایپانول (روس) پادشاه روسین شهراد و نمرامقوج ساخت از تصرف سلاطین قسطنطنیه خارج میکند  
 (اسپانول) عبدالرحمن ستم پادشاه اسپانول پسر سکه میدهد این وقت سامی سلاطین در مسکوکات نبود از این

بعد اسم سلاطین مسلمان اسپانول بختاب امامی در مسکوکات نقش میشود و در خطب لخب خلیفه کی بخود دادند **افریقا** فرستادن مهنگ علوی لشکر یسیر کرد کی جاشد (هاشتم) در دریا واسپلا و آن لشکر بر اسکندریه که المقتدر قسوق نامش خادم مامور این نواحی نموده در میان مصر و اسکندریه چهار مرتبه بالشکر مهدی جنگ کردند و جمیع کشتیهای از طرفین کشند شد آخر الامر مغربها منهرم شده ببلاد خود باز کشند

۹۱۴ صبحی

سند هجری

**اسیا** وفات ابو عبدالرحمن محمد بن علی بن شیبان صاحب کتاب السنن در مکه و ابو عبدالرحمن از پیشوایان و حافظ و محدث بود و بنی صفار مرده مدفون شد وفات ابو علی محمد بن عبدالوهاب الجبالی المغزلی مخالفت حسین بن حمدان المقتدر و گرفتار شدن او و گرفتن المقتدر ابو الهجاء بن حمدان و جمیع برادران او را و حبس نمودن آنها و قوع بانقین در بغداد در چند محل که بسیار از اماکن را بسوزانند **امریا** (ابطالیا) بر اثر پادشاه این مملکت از طرف ناپ بلقب امیر اطوری قایل گردید (و وصیه الصغری) ناخن درو میبارشغور و آمدن بحسن منصور و نهب غارت کردن آنچه را که در این حصن بود **افریقا** اختیار کردن مهنگ علوی موضع شهر مهدیه را در محل دریا و آن موضع عبارت بود از جزیره منصلت بر هسین کف سنی که منصلت بر بند میباشد و مهدیه را در آن بنا کرد و دارالملک خود قرار داد و قلعه بسیار محکم و دروازه های عظیم برای آن بساخت و ابتدای بنای مهدیه در روز شنبه پنجم ذی قعدة بود همپکه مهدیه تمام شد بواسطه حصان نشان مهدی گفت

حالا من از باب فاطمة اطمینان بهم رساندم

۹۱۶ صبحی

سند هجری

**اسیا** وفات امام العلوی که او اطروش میگفتند و در سال سیصد و یک طبرستان را منصرف شد بر فرار شد حسین فاسم العلوی لقب بلاعی بجای اطروش و در سال سیصد و شانزده حسن وفات نموده سلطنت علوی بن در طبرستان منقرض شد وفات یوسف بن حسین بن علی الرازی صاحب فی التون مصری عزل شدن علی بن عیسی از وزاره المقتدر و وزارت ابو الحسن علی بن الفراء بن ابی اسحاق جنگ کردن مونس مظفر در بلاد رومیه الصغری که فلاح و حصون بسیار در این بلاد فتح کرد

۹۱۷ صبحی

سند هجری

**اسیا** آمدن دو سفیر از جانب سلطان روم بغداد که در روز شرفیابی حضور المقتدر تو بنیان و تشریفات با منظور داشتند از جمله صد و شصت هزار عسکر سواره و پیاده صف کشیده بودند و غلامها با زینها و کمرها مزین ایستاده همچنین خواجها و چهار هزار خادم سفید و سه هزار خادم سیاه و هفتصد نفر حاجب بالباشا فخر و کشتیها و قایقهای زیاد زینت نموده در شط انداخته بودند و شهر را نیز آراسته و سی و هشت هزار پرده آویخته که از جمله دوازده هزاره یا صد پیرده زری بود و از تجلات بسیار که آنروز سفار پدید درختی بود که از طلا و نقره ساخته بودند و در آن درخت نیز از طلا و نقره بود و مرغها و کبکهای طلا و نقره بر شاخه ها قرار داده و درخت بطور نامناسب حرکت میکرد و مرغها نیز بر تپت موزون میخواندند و چون سفر محض خلیفه بار یافتند و جواب ایشان را وزیر واسطه و مبلغ بیرون است ابو جعفر محمد بن عثمان العسکری معروف شبان ریلس امامت کرد نیز صری معروف و مدعی بود که بابای امام منظر است استخار امیر ابو الهجاء عبدالله بن حمدان و برادران و کسان او از حبس خلیفه امری یا ماموسدن شمال دثل) خادم بجزی بار و چهار مئه الصغری جنگ کردن زینتی صفوانی در بلاد این مملکت

و هجده شاخه داشت



سنه هجرى

سنه ۹۱۸ هجرى

اسماعيل كرون القندريان فرزند از وزارت و وزارت مامدين القباس امر كردن القندري ساخن مر پنهان در بغداد  
 و فرار دادن مخارج زياد بر آن و اين پنهان معرفت به پارسستان منتقل شد و قاتل فاضل محمد بن خلف بن جان ابو بكر  
 ضبي معروف بود كه عالم اخبار نام صاحب صانف حسنه بود و قاتل ابو العباس احمد بن يحيى فقيه شافعي از بزرگان  
 شافعيه و پيشوايان كه او را با شهاب مكنشد و او در شهر از فضاوت بافت و معتقدان او چهار صد كتاب مسند و  
 مذهب شافعي از او منتشره و آقا فاشد گویند در اس هرمانه خداوند شخصی را بر ما نگراند كه اجاي سنت و رفع بدعت كند  
 و در اس اول مانده هجرى عمر بن عبدالعزیز و در اس مانده دویم شافعی در اس مانده ستم باز اشهب نمودار شد  
 امر با جنگ ثلخادم در جردوم و غزو و شرافتین در بلاد و مینه الصغری و كوفتن او خصوصاً بسپاد این بلاد افریقا  
 استیلاء عساکر مهدي علوی با سگندرت و بعضی اماكن صعيد مصر بواسطه سفاین كه مؤمن خادم القندريان بغداد  
 بدفع آنها مامور كرده با امداد كشتیهای طرسوس عساکر مهدي را مغلوب بسیاری را مقول نمود مؤمن در این نوبه  
 ملقب بالظفر شد و بقیة السیف لشكر مهدي علوی با فرقیته بر كشتی بعد از آنكه در چار و با و غلا بودند

سنه هجرى

سنه ۹۱۹ هجرى

اسیاء ظهور اغشاش در بغداد بواسطه شغب و آشكاران كه پس باز كردن در ایام های غله رفع غلا و  
 شد با نفع در محله كرخ بغداد كه بسپاد از نانه ها بسوخت اسیاء (اسپانیا) غالب بن حفصو كه با چهار  
 پادشاه مسلمان اسپانول سی و شش سال با عیكری مكر در این سال و قاتل نمود روس غلبه طایفه جنگل نشین  
 كه در سواحل رود و لكابودند با بفر پادشاه روس و مصالحت بین الطرفين افریقا انقراض و لثال ادریس در  
 مغرب غلبه عماله جیس بر عیبه بن ادریس بن عمر بن ادریس بن ادریس بن سلطان آل ادریس در فاس بعد از  
 حسن بن محمد بن فاسم بن ادریس بن ادریس ظهور كرد و خواست و باره دولت آل ادریس را برقرار كند اما چون  
 كار مهدي علوی بو باقیال بود حسن مذكور زاده از دو سال سلطنت نكره و دولت آل ادریس در جمیع مغرب بعضی  
 مفروض شد و غالب ادرسه را گرفتند و تره مهدي علوی پسر او آوردند مگر آنها كه پناه بگو هفابرند در سال هجده  
 و چهل در پس نامی از اولاد محمد بن فاسم بن ادریس بن ادریس ظهور كرد و دوباره این شخص امامت برای خانواده  
 و آل ادریس برقرار نمود كه سال انقراض آنها را نیز بعد ها ذكر خواهیم نمود پس از آنها عبدالملك بن منصور بن ادریس  
 برتر عدوه غلبه كرد و خطبه در این بلاد با اسم بنی امیه خواند و همینكه مراجعت باناس نمود دولت او در بلاد  
 كرد و بنو ابی العافیه الزبایون بر فاس غلبه نمودند تا وقتكه یوسف بن ناسفین امیر مسلمان در این بلاد استیلاء

سنه هجرى

سنه ۹۲۰ هجرى

اسیاء خلف دادن القندريان الهیجا عبد الله بن حمدان و او را مامور راه خراسان و دینور كردن و خلف دادن  
 برادران او و قاتل ابراهیم بن حمدان نقل بد شرابی مورد فوفا و عكبر او راه موصل را امدن فرساده برادر و صلوات  
 با محف و هدا با تره القندري و اظهار انقیاد دائمی او نسبت بخلافت

سنه هجرى

سنه ۹۲۱ هجرى

اسیاء كشته شدن لیل بن یمنان كه بكي از سر كرده های اولاد اطروش بود و از جانب حسن بن فاسم داعی و كاپیت  
 جرجان داشت و جنگ هورتین بن علی سردار امیر نصر سامانی كه مراد را بغداد فرساده كشته شدن حسین بن منصور

حلاج

حلاج متوجه بغداد بنمای فاضل ابوعمر که حامد و زهر چون اصراری بکشتن حسین بن منصور داشت عتقاً فاضل  
 نقل او را از فاضل گرفت و نیز خلیفه فرستاده اذن کشتن حسین را بخواست خلیفه اذن حامد هزار تازبان بنصرت و دست  
 و پای او را برید و در آتش سوزانید و سر او را در بغداد در محلی نصب کرد و کرامات بسیار از حسین بن منصور نوشته اند  
 و قاتل ابوالعباس احمد بن محمد بن سهل بن عطاء صوفی از کبار مشایخ و علمای منصوره و قاتل ابراهیم بن هرون الحرانی الطیب  
 فرستادن المفسر بالله سفر از مدینه طایفه بلغار که در حوالی رود و گاه بودند و رئیس سفر این فضلان بود و مقصود از این  
 دعوت طایفه بلغار است بپس اسلام و این فضلان اول شخصی است که تاریخ روس را بزبان عرب نوشت و تا این وقت هیچ  
 تاریخ از ملت روس مدون نشده بود **امریا** (اسپانول) علیه عبدالرحمن ستم پادشاه اسپانول بر سلاطین علیشو  
 که بر ضد او میبکشد و عبود او از کوه پیرنه و رود و کردن او بجا که فرانسه محاصره شهر تولوز و در مراجعت اسپانول سطره  
 غنیمت باد که عساکر آورده بودند و سنگین بار شده در یک دره نیک طایفه تا در بر آنها ناخن جمعیت پادی از آنها بقتل رسانید

۹۲۲ مسیحی

سده هجری

**امییا** و قاتل ابوجعفر محمد بن جریر طبری صاحب تاریخ طبری و تفسیر طبری در بغداد و تاریخ طبری اول عالم است تا آخر  
 سال مسدود و هجری تفسیر طبری طبرستان تفسیر هاست ابوجعفر فقیه و عالم و عارف با قلوب صحابه و تابعین بود و  
 دانش او راست که همه قابل تحسین است و قاتل ابوبکر محمد بن ستر بن سهل نحوی معروف باین سراج که یکی از علمای بزرگ نحو  
 بود و احد علم از ابوالعباس میرم کرده و جمعی نیز از او استفاضه نموده اند از جمله ابوسعید سمرانی و علی بن علی  
 الرضائی و غیره امیاسند و این سراج صاحب مصنفات مشهوره است با وجود فضایل در حرف را و لغت اشهر  
 و راه را غناء تلفظ میکرده و هرگز در المفسر بشفاعت مونسین بن خادم پوسف بن ابی الساج را و خلعت دادن  
 و دادن حکومتی و خزین و ابهر و زنجان و آذربایجان را با و باینکه سالی پانصد هزار دینار بر بیت المال  
 بفرستد علاوه بر جیره و مواجی که بعساکر منو قفدر در بنو لایث باید بدهد ظهور دوز بن عظیم در برج  
 سبله که نغز بیاد بناود و ذراع بنظر میآمد **امریا** یا جنک سلین بار و مپهار و مپه الصغری ترا و جرا

۹۲۳ مسیحی

سده هجری

**امییا** شیخ زدن ابوطاهر سلیمان بن ابوسعید جنابی بزرگ فرامطه با فرم طها بصره و بالا رفتن از دیوار  
 بلد و کشتن حاکم بصره که هفت روز فرامطه در بصره ماند مردم را میکشند و اموال از بصره حمل می نمودند تا  
 ابومحمد احمد بن محمد بن محمد بن الحسن الجری از مشاهیر مشایخ صوفیه و ابراهیم بن سری الزجاج الغنوی صاحب کتاب  
 معانی القرآن و قاتل محمد بن زکریا الرازی طبیب مشهور و مجتهد جوانی خود میزد همینکه ملحق شد کشت او از بکه  
 از میان شارب و ریش بیرون آید خوش آید نیست و عمل خود را ترک کرده بنای تحصیل طک فلسفه گذاشت و عمر  
 زیاد کرد و در علم بمقام بلند رسید و کتب نافع در طب نوشت که یکی از آنها حاوی درسی مجلد بود و یکی کتاب المنصو  
 و یکی مختصر نافع که برای یکی از ملوک سامانی نوشته و علاوه بر کتب طبیه و فلسفه سفرنامه رازی نوشته و شرح بسیار  
 خود را در اغلب بلاد اسپانیا و شامات و مصر حین اسپانول در آن درج نمود ماست تولد محمد بن زکریا در خراسان شده  
**امریا** (قسطنطینیه) طایفه بلغار بکه در سمت جنوب بود بعد از تصرف مقدونیه و آنرا من شهر قسطنطینیه  
 محاصره کردند ولی شفا کشتن اعظم قسطنطینیه دست از محاصره کشیده مراجعت نمودند

۹۲۴ مسیحی

سده هجری

آسیا گرفتن ابوطاهر قرطبی حجاج را واخذ کردن مال بسیار از آنها و هلاک شدن اکثر حجاج از گرسنگی و تشنگی گرفتن القندر و وزیر خود ابوالحسن فرات را که پس از گرفتن در قتل او سعادت کردند و خلیفه حکم بکشتن او کرد او و پسرش محسن را بکشتند و عمر این فرات هفتاد و یکسال بود و عمر پسرش محسن سی و سه سال و بعد از این فرات ابوالقاسم خاقانی وزیر شد و اندک ابوطاهر قرطبی بکوفه و شمشیر کتاشن در میان اهالی و شش روز و روزها ابوطاهر داخل شهر شده حمل اموال و ثواب از این بلد میفروند و شبها بارند و خود میرفت آمدن سفر سلطان روم نزد القندر با هدا پایی و فزه و طلب صلح نمودن ظهور مردی رکوفه که مدعی بود باینکه محمد بن اسماعیل بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام است و در پسر اسمعیله میباشد خلاص جمیع کبیری و دوا را گرفت و کار او بالا گرفت لشکری از بغداد بمقاتله او مامور شد و بسیار از بغض او را بکشتند و بقیه السیف فراد کردند

سنه ۹۲۵ هجری

سنه ۳۱۳ هجری

اسیما غزل ابوالقاسم الخاقانی از وزارت القندر و وزارت ابوالعباس الخضری فات عبدالله بن محمد بن عبدالعزیز البغوی که صد و دو سال عمر داشت فات علی بن محمد بن بشار التامه افریقا جنک عساکر صفیه بیداری سال بن راشد با فغان لشکر مهد علوی بار و مهابله که بعضی بلاد جزیره صفیه فلوریه را منصرف بودند

سنه ۹۲۶ هجری

سنه ۳۱۴ هجری

اسیما عامو کردن امقندر یوسف بن ابی الساج را بقلندامور نواحی مشرق و رفتن بواسطه بخت فرامطره و یوسف مذکور در آذربایجان بود و از اینجا بواسطه بمقاتله فرامطره رفت اسپینکای نهرین احمد سامانی بر روی که پس از دو ماه اقامت در این بلد بخیار ابرکت فساد عربی رخا که موصل و راه خراسان و نوشتن عبدالله بن حمدان که در بغداد بود بپسر خود ناصر الدوله که در موصل بود که دفع این فساد را نماید و اطاعت و انضاد عرب بعد از مقاتله با عساکر ناصر الدوله و ملاحظه شوکت و قوت او غزل ابوالعباس الخضری و وزیر القندر و وزارت علی بن علی بن احمد دجله در حوالی موصل از شدت سرما بجهتیکه از روی آن عبوس میگردد و فات وزیر ابوالقاسم الخاقانی را پیا آمدن روپهای رومیة الصغری بملطیه حوالی آن که مستحق و مبلغ ارمنی با آنها و جنک سختی میان آنها و اهل ملطیه اتفاق افتاد و اهل ملطیه آنها را دفع کرده نکلداشتند بر شهر ظفر یا بند و لغز زباید در آخذ و کردند

سنه ۹۲۷ هجری

سنه ۳۱۵ هجری

اسیما و فرامطره بکوفه و راندن یوسف بن ابی الساج از واسط بجنک آنها بالشکری حجاز که نفر پیا چهل هزار نفر بودند و فرامطره هزار پانصد نفر با بینه که هفتصد سوار و هشتصد پیاده بودند همگانه ابی الساج فلت عده آنها را دیده بنظر حفات در آنها دید و گفت بخلیفه فخر بن نوید زیرا که اینها از جنک من جهان بدخواهند بر از فضا چون بمقاتله پراختند عساکر خلیفه منزه شدند و یوسف بن ابی الساج دستگیر شد و ابوطاهر قرطبی او را بکشت و مسکوب کرد و اموال زیاد از این شهر بگرفت بعد القندر

لشکر بادی بامونس خادم بجنگ فرمطها مامور کرد اما اکثر این عساکر قبل از ملاقات با طرف مقابل فرار کردند و باقی هم بعد از ناله فتن گریختند و بدین واسطه خوفی از فرامطه و غارت کردن غالب بلاد فراشته را در دل اهل بغداد پدیدار آمد پس آنان فرامطه بجز معاودت نکردند اسبلاء اسفار بن شبر و به که از ملازمان ماکان بن کالی دلمی بود بر جرجان آمدند (اسپانول) ظفر باقر بن عبدالرحمن سیم بر اهل طلبه (نلد) بعد از طول محاصره و خراب کردن بسیار از عمارت این بلد را و این شهر چهل و دو سال بنصرف غالب بن حفص و اولاد او بود و آنها بر سلاطین مسلمان اسپانول باغی بودند تا در این سال بحمد انبشهر مستر سلاطین مشارالهم شد **افریقا** فرستادن مهکد علوی حکمران افریقبه لشکر جزاری با سرش ابوالقاسم از مهدیه بمغرب سبب سوختن این عسکر این بود که محمد بن خزالدانی بر جیشی از کتامة ظفر باغی و خلق کثیری را کشته بود و عسکر مهکد ناانظرف ثامرت را ندود و دشمنان بعد از حرکت این لشکر متفرق شده بودند ابوالقاسم ازین سفر بازگشت بآبیره خود فتنه شهری را کشیده امزینای آن نمود و آن را بمحمدیه نامید و جمع کثیری برای سکنه با پیشتر آمدند و در این نواحی جز بمحمدیه شهرت نبود

۹۲۸ هجری

سده هجری

آسیا داخل شدن فرامطه بر حقه غارت کردن و اسیر کردن و رفتن بر قرق و طنب نمودن محلات بیرون شهر را و اسبجار و استنجان اهالی سبجار را آنها و امان دادن قرقمطها اهل سبجار را و تاراج کردن آبادیهای کوهستان و غیره را و مراجعت کردن بجز عزل کردن المقدر علی بن علی و زبیر را و گرفتن و وزارت ابوعلی بن مقله اول شخص در خطاب

ابتدای امر داوید

اسفار بن شبر و به در سنه سیصد و پانزده بر جرجان اسپنلا یافت و از ملازمان اسفار سر کرده بود که برتیا سر کرده ها فتنه داشت و او را مر داوید بن یار دلمی می گفتند بعد از آنکه اغلب لشکر بان در خفا با مر داوید بیعت کردند و بر اسفار خروج نمود اسفار که خفت مر داوید بطلب او شتافت و او را در یافت و کشته در این سال شروع بمملکت بلاد نمود و قزوین و ری و همدان و کنگور و دینور و تبر و جرد و قم و کاشان و اصفهان و کلیان را مسخر کرد و تختی از طلا ساخت بر آن جلوس میکرد و عساکر او در مقابل او از دور صف میکشیدند و با کسی مکالمه نمیکرد مگر با حاجبها بلکه مخصوص اینکار فرار داده بود و آنها واسطه سوال و جواب او با هر کسی بودند بعد از مر داوید بر طبرستان هم غلبه نمود کشته شدند حسن بن قاسم الداعی بدین عساکر اسفار بن شبر و به امر پیا (قطنین) دمشق بالشکر جواری از جانب امیر اطور قطنین آمده خلاط را محاصره کرد اهل خلاط طالب مصالحت شدند دمشق گفت بشرط آنکه منبر مسجد جامع را از جای خود برکنده حاجی بجای او فرار دهد اهالی خلاط چنان کردند دمشق از آنجا بر بلخس راند و با اهالی بلخس همین معامله نمود و دمشق استم طلب بلاد پیش که در مشرق خلیج قطنین واقع است بعد نیست که معرب میبندد باشد که در لغت فراشته معرب نوکراست

۹۵۵ هجری

سده هجری

آسیا در این سال المقدر بالله از خلافت خلع کردند و جبهه این بود که لشکر بان بواسطه غلبه نسوان و خدام بر او و نوبتی و تصرف در اموال و املاک از المقدر بچیدند و وحشت مونس خادم نیز مزید علت شد

بنابر این عساکر نزد موشن خادم جمع شده قصد دارا خلافت کردند و مقتدر را با مادر و خاله و خواص جواری و اولادش از بیت الخلافت بیرون آورده بخانه موشن بردند و بنده نهادند و برادر مقتدر محمد بن القصد را بخلاف برداشتند و با او بیعت کردند و الفاهر بالله لقب دادند و مقتدر را واداشتند باینکه اعتراف نماید بر اینکه خود را از خلافت خلع نموده است و بیت الخلافت را غارت کردند و ششصد هزار دینار که مادر مقتدر مدفون نموده بود از زیر خاک بیرون آوردند و بخانه خلیفه حمل کردند و خلع مقتدر در پنجم محرم بود سه روز بعد که روز دوشنبه هفدهم محرم شد وقت صبح مردم در خانه الفاهر جمع شدند اما موشن مظفر حاضر نشد و اهل سلاح از رجاله حاضر شده خوب بیعت و جیره و علف یکساله خود را طلبیدند و صداهای بلند شد الفاهر باروک (نازوک) را گفت بر مردم آرام و مطمئن کن باریک چون بیرون آمد اهل سلاح را با شمشیرها کشیده بدین رسید و بر کشت جمعی و در انقابت کرده در دار خلافت را کشتند و فریاد مقتدر و بانصوت بلند شد هجوم بطرف الفاهر نمودند الفاهر کمر بخت و پنهان شد و مردم ضعیف شدند و احدی در ساری خلافت نماند بعد رجاله در خانه موشن خادم آمده مقتدر را طلبیدند موشن مقتدر را بیرون آورده بانها تسلیم نمود رجاله مقتدر را بگردن خود سوار کرده بدار خلافت بردند و عیشت فرستاده فاهرا امان داد و بجز خود احضار کرد چون حاضر شد گفت من میدانم که نور انقبضت است آسوده باش این بگفت و پیشانی او را بوسید و الفاهر از ظهارش کرم نمود پس از آن الفاهر را مقتدر نزد مادر خود حبس کرد و مادر مقتدر کمال خوش رفتاری را از هر جهت با الفاهر نمود و مقتدر را بنا بر خلافت مقتدر آمد و فتنه خوابید و از آنجا که موشن اشاره با عاده مقتدر نموده بخلع کرد بدست و عجز خلافت از نگاهداری سرحدات و ممالک مجاور بار و میهار و مینه الصغری هم در اینسال ابوطاهر قرطبی و وزیر بهر مکه رسید و اسوال حجاج را در صورتیکه سالما بکمر رسیده بودند طلب کرد و خود آنها را بکشت حتی در مسجد الحرام و داخل کعبه و حجر الاسود را از رکن بر کند و بجز بر د و این مجلس حکم آن مکه را با کسان او مقبول ساخت و در بیت را قلع کرد و شخصی رفت که میراث را هم قلع نماید اما از بام افتاد و بر بعضی از مقبولین را در چاه زمزم انداختند و برخی را دفن کردند و جامه کعبه را نیز قرامطه بردند و قطعه قطعه کرده فتن نمودند و فتن محمد بن جابر بنستان الحزنی الاصل البستانی محاسب و صیغ مشهور صاحب ریج صابی و این پنجم در سال دو بیست و شش چهار شروع برصد نمود تا سال سیصد و شش و فتن نصر بن احمد بن نصر بصری معروف بنخیز از زی (نان برنجی) که ادیب و اوی اشعار و اتی بود و در مدینه بصره نان برنج میفروخت و اشعار بسیار از نظم در می آورد

۹۳۰ مسیحی

۱۱۳ هجری

آسیما بعد از عوالمقتدر بخلاف کفتگوی طولانی میان رجاله اهل سلاح در گرفت از بغداد بیرون آمدند و میانه آنها و لشکران جنگ در گرفت و رجاله بواسطه آن گریختند و اسبلا برای این بلد با فتن موشن مظفر مامور دفع آنها شده بواسطه آمد و بسیار از رجاله کشته باقی را منصرف ساخت و فتن ابوبکر الحسن بن علی بن احمد بن یثار معروف بابن علاف ضریر (کور) نهرانی که عمر او بصد سال رسیده بود و اشعار مرثی ابوبکر در حق او کرده مشهور است بعضی فتن ابوبکر را در سال قبل نوشته اند که با اشعار مرثیه که با ابوبکر مرثیه که ابوبکر مرثیه این معنی گفته است بر مرغی از این گفته اند عزک ناصر الد و لث بن حمدان از موصل و نصب سعید و نصر و عم او بجای او و لایب ناصر الد و له در چهار ربيعة و نصیبین و سنجار و خابور و راس عین و غیرها عزابن مقله از وزارت و نصب سلیمان بن

حسین بجای او ظهور دولت الالباس از فروع سامانیه در کرمان امر و با جنکهای مثل والی طرسوس در بلاد  
روم و القصری که از جمله بکفتره ناعور پیر راند و جمع کثیری را بقتل رسانید و اسپر و غنیمت و افرج چنگ آورد

### سند هجری

### سند سی و سه

اسیا فرستادن مقتدر سپاهی بچنگ مرداویج و ثلاثه فتن بنو امی همدان و انخرام عساکر خلیفه واسطی  
مرداویج بر تمام بلاد جیل و رسیدن فثون او بانهب غارت ثنائی حلوان و فرستادن مرداویج سپاهی باصفهان  
که انبشهر را نیز گرفتند زیاد شدن وحشت مبانه مونس خادم و مقتدر مردان سیال کشتن مقتدر سلیمان  
وزیرها و وزارت ابوالقاسم الکلوذانی که بعد از آن کلوذانی نیز مغزول و حسین بن قاسم وزارت یافت هرچنان  
سپه لشکر بجهت نزول باران زیاد در نکر پیک خرابی و مضرت آن بسپه اش و زید بن باد سرخ و سپاه  
شدید در موصل و قات ابوالقاسم عبدالله بن احمد بن محمود بلخی از متکلمین معتزله

### سند هجری

### سند سی و سه

اسیا رفتن مونس خادم بموصل باریخش تمام از خلیفه واسطی مقتدر بر اقطاع و املاک و اموال مونس  
بشکاک او و نوشتن مقتدر ببنی همدان امر بموصل که مونس را بر گردانند و با او جنگ کنند و وقوع محاربه  
امری موصل و مونس و غلبه مونس واسطی او بر موصل و جمع شدت عساکر از هر طرف ترزد مونس که نه ماه در موصل  
اقامت کرد و بعد از آن اهنگ بغداد نموده بکر پیک زد و در باب شماسه ترول نمود و چون مقتدر ضعف خود را مشاهده  
نمود دید که لشکران از او کاره کردند مقتدر فتن بواسطه آن دو کسان پیک نزد او باقی مانده بودند بر جنگ با مونس اتفاقا  
کردند و مقتدر را از رفتن بواسطه منع نمودند مقتدر کارها بچنگ مونس بیرون شد و فضا و قرآبا مقتدر بودند  
با آنها فراتها بود بدینقسم آمدند تا مقابل دشمن مقتدر و اصحاب و بالای نالی اسپه اندید و بسا که خواهرام نمود که نقل  
برفنا لیچونند آنها تقدم جسته و لی منهر مستند و قومی از مغربها با مقتدر سپه گفت و ای بر شما من خلیفه ام آنها  
گفتند ای سقله تو را پیشتریم تو خلیفه شیطان این بگفتند و یکی از مغربها شمشیر با مقتدر زد او بجاک افتاد  
سرس را بریدند و بر جوی کردند و در اینحال تکبیر می گفتند و مقتدر را لعن میکردند و لباس و راحتش را بر جان او را  
بدنش بیرون آوردند و نقش را در حفره دفن زد و قبر را محو کردند که آثاری از او نمودار نباشد بعد سرش را نزد مونس  
خادم که در اشته بود و بچنگ حاضر شده بردند همبکه مونس خادم سر مقتدر را بدیده ظاهر بر روی خورد و کمر بست  
مقتدر در کار خلافت اهل داشت اموال تقریبا منمو و حکم با عنوان و خدام بومدت خلافت مقتدر بیست و چهار  
سال و یازده ماه و شانزده روز و عمرش سی و هشت سال چون مقتدر مقتول شد مونس خادم گفت با ابا بوالعباس بن  
المقتدر را بخلافت بر داشت ابو یعقوب اسحق بن اسمعیل بن یحیی بر او اعتراض کرده گفت ابو العباس طفل است و خلافت او  
موجب ضام میشود لهذا الفاهر بالله محمد بن العتضر را احضار کردند و در بیست و هشتم شوال با او بیعت کردند  
الفاهر نوزدهمین خلیفه عباسی است چون الفاهر بخلاف فرزند ماد را مقتدر را طلبید و از او جو پای اموال شد  
عادر مقتدر هر چیز را و بود اعتراف کرد الفاهر او را بدست زد در صورتیکه مریض و مستضعف شده بود بعد او را پای او  
و او مضم حورید که سوای آنچه اعتراف کرده چیزی نزیاد و بیست و زبیر کردن الفاهر ابو علی مقله را و قات قاضی ابو عمرو  
محمد بن یوسف که از فضلا بود و قات ابو الحسین بن صالح الفقیه الشافعی که از عباد بود و قات ابو نعیم عبدالملک  
الفقیه الشافعی که در باد و معروف با شراک استر ابادی



در نحو و لغت و فائز ابوهاشم بن ابی علی الجبائی المتکلم العزلی و فائز محمد بن یوسف بن مطر القزوی راوی صحیح بخاری  
(قزوی قریب است در بخارا یا بلخ است در حوالی جیحون) امر و یا فزانت خطبه بنام عبدالرحمن سیم پادشاه اسپانیا  
در شهر فز (فاس) و انقراض و برافشادن نسل بنی ادریس و بعد از یکسال خلفای فاطمی فاس را از تصرف عبدالرحمن  
بیرون آوردند غلبه عیسویان بر مسلمانان و فتح شهر ماردید **افریقا** و فائز ابو جعفر احمد بن محمد بن سلامه الاکبر  
الطحاوی القفیه در مصر و ریاست اصحاب ابو حنیفه در مصر منتهی بابو جعفر میشود

**سده ۹۳۰ هجری**

**سده ۳۲۲ هجری**

**اسپانیا** سلای عماد الدوله بر شهر از کشته شد اسحق بن اسمعیل نو نجفی حکم القاهر و نو نجفی هانست که کفتاب  
القاهر را بخلافت برداشت خلع القاهر از خلافت سید غدر بکه از او نسبت بطرف سبکی بظهور رسید و نیز فتم در وینکه  
خورده در امان دادن مونس و بلقی و پیشش توضیح آنکه ابن مقله در این اوقات پنهان بود و بلباسهای مختلف در می آمد و  
بهر طور بکتر بود فلوب از القاهر منو حش می نمود و سر کرده ها را بر او میپوشانید تا اینکه سپاس کرده طایفه ساجیه و  
بعضی دیگر از القاهر و حش بر ساپنده و بر گرفتن و انفاذ کردند و جمع شده در خانه او آمدند و درها را گرفتند القاهر  
شب شراب زیادی خورده و مست خوابیده بود از بهاموی مخمور بیدار شد و بر بام حمام کر خنج عفتا و رفتند او را  
گرفتند و آوردند بجای که طرفینا السبکی در آن مجوس بود طرفینا بیرون آوردند و القاهر را بجای او حبس کردند و  
چشمها او را نیز میل کشیدند مدت خلافتش یکسال و ششماه و هشت روز و وقتیکه القاهر را گرفتند ابو العباس احمد بن  
المقدر با مادرش مجوس بودند آنها را از حبس بیرون آوردند و احمد را بر تخت القاهر نشاندند و بخلافت تهنیت گفتند  
و الراضی بالله لقب دادند و روز چهارشنبه ششم جمادی الاولی با او بیعت کردند و الراضی بیستمین خلیفه عباسی است  
و با اشاره سپاهی فایدا الراضی ابن مقله را وزیر کرد و هر چه کردند و اصرار نمودند که القاهر بگوید من خود را از خلافت خلع  
کردم نکفت و اضناع نمیکشیدند محمد بن علی الشلعانی تاسخی که صاحب عقاید باطله بود بفتوای فقها و حکم خلیفه شلعانی  
قریب است در نوای واسط) و فائز ابو نعیم ضییر جانی اسرا بادی ابو علی محمد بن زبیری الصوفی و فائز حسین بن علی  
النساج الصوفی اهل سامرا که ابدال بود و محمد بن علی بن جعفر الکتابی الصوفی از اصحاب چند **افریقا** و فائز مهدی عبدالله  
العلوی الفاطمی در مهدیه در ربیع الاول که پیشش فایم ابو القاسم یکسال مردن او را مصلحت پنهان داشت و پس از  
آشکار کرد مردم با او بیعت کردند عمر مهدی شصت سه سال و لا پیش بیست و چهار سال و یکماه و بیست روز

**سده ۹۳۰ هجری**

**سده ۳۲۳ هجری**

**اسپانیا** کشته شدن سر داوید دپلی پادشاه جیل در حمام امفهان بدست امرا که از عساکر خود شکست خورده بودند  
بلد فزاری میگردد و مر داوید بیستمانگه بود و کرسیها از نزه برای خواص خود ساخته بود و تاج مرتعی بوضع تاج  
کسی برای خود نشین داده و چون مفضل شد برادرش و شکری بن زبار بجای او بر فرا آمد سخت گرفتند و حنابله در  
بر مردم که خانه ها نازل را کادش میگردد و هر جا شراب میبلدند میچند و مطرب میبلدند میزدند و از این منبل  
کارها و آخر الامر خلیفه فتم خورد اگر ترک اینجکات نکند شمشیر در میان آنها خواهد گذاشت و منازل آنها را  
خواهد سوختن تا مصلحت و احسن بن عبداللّه بن حمدان حکمران موصل تم خود ابو العلاء بن حمدان را بجهت اینکه  
فصد حکومت موصل کرده بود اسپانیا عماد الدوله بن بویه بر اصفهان و منازعه او با و شکری بر سر این بلد و حمدان  
تم و کاشان و کرج و ری و کنکور و فز و بن و غیرها و فائز ابراهیم بن محمد بن عرفه المعروف بن فطویه الخوی الواسطی



از اولاد سهل بن ابی صفره **اونقا** دادن الراضی و لا بن مصر را باخشد محمد بن طبع بن جعفر که پیش از اینها حاکم رمله بود و بعد از آن حکمران دمشق شد و در این وقت احمد بن کفعلج والی مصر بود و الراضی او را مغزول کرده شام و مصر هر دو را باخشد داد و او در ماه رمضان بمصر آمد فرستادن القائم علوی حکمران مغرب لشکری از طرفند و با بافر بقیه که شهر خوه را گرفتند و بر اهل سر دانه تاخند

**سده ۳۲۴ هجری**

**سده ۹۳۵ هجری**

**اسیا** کوفتن حجریه و مظفر بن باقون ابن مقله وزیر را که خلیفه ابن علی را مستحسن شمرده اغتشاش امر و زارت خلیفه و طلبیدن الراضی محمد بن رابق را از واسط بجهت نقلد وزارت و آمدن او بیگداد و چون ابن رابق فستون و عساکر معروفه با حجه را گرفت بر بود عساکر حجریه نیز از او منوحش شدند و عمل وزارت باطل شد و ابن رابق ناظر هیچ امور شد و حال حکم اطراف دم از خو سری دهند و از برای خلیفه نمایند مکر بغداد و اعمال آن و در اینجا هم خلیفه حکمی ننهادند بلکه حکم با ابن رابق بود اما باقی جاها بصره بدستان ابن رابق مذکور بود و خوزستان در تصرف بریدی و فارس در حکم عماد الدوله و کرمان در اطاعت ابو علی محمد بن الهاسوری و اصفهان و جبل در تبعیت کن الدوله بن بویه و وشمکین نیز برادر مراد و بیج که با هم کشکش داشتند و موصل و دیار بکر و مصر ربعه در تحت بیخمدان و مصر و شام منخر اخشد محمد بن طبع و مغرب و افریقتیه در ملک قائم بن مهدی علوی و اندلس در چنگ عبدالرحمن بن محمد لاموی ملقب به الناصر و خراسان و ماوراء النهر در زیر حکم افنض بن احمد سامانی و طبرستان و جرجان مطیع دپلم و بحرین و عجمه فقه و ابو طاهر فرمطی طلبیدن ابن رابق فضل بن جعفر بن فرات را که عامل خراج مصر و شام بود بیگداد که بوزارت ابن رابق و خلیفه هر دوازده نولد عضد الدوله دپلمی در اصفهان و قات حظه بر یکی از اولاد دچی بن خالد بن برمک که در فنون مختلفه علوم عالم بود و قات عبدالله بن احمد بن محمد بن مفلس فقیه ظاهری صاحب التصانیف و عبدالله بن محمد الفقیه الشافعی النیشابوری

**سده ۳۲۵ هجری**

**سده ۹۳۶ هجری**

**اسیا** رفتن الراضی و ابن رابق بواسط بجهت جنگ با بریدی و گرفتن ابن رابق بعضی از عساکر حجریه را و منقبل شدن بر یک آنچه را که الراضی از او مطالبه نماید بر کشتن الراضی و ابن رابق بیگداد و نکول کردن ابو عبدالله بن بریدی نقتیل خود را و فرستادن ابن رابق لشکری بسرای عجم (بجکم) بر سر ابن بریدی که او را منظره کردند و او نیز عماد الدوله بن بویه آمد و او را بطع عرفانداخت و وقع خلیفه را از نظر او برد و قات عبدالله بن محمد الخزاز (الجزاری) نحوی صاحب تصانیف در علوم قرآن **اونقا** بد سلوکی کردن حامل صفلیه سالتن را شد که از جانب القائم علوی حکمران صقلیه بود و عصبانیت اهل جرجنت از صقلیه نوشتن سالر بالقائم و مدد خواستن و فرستادن القائم لشکری با مداد او و محاصره نمودن جرجنت و کلک خواستن اهل جرجنت از امیر طور قسطنطنیه و کمک دادن امیر طور با آنها و آمدن محاصره تا سال سیصد و بیست و نه که بعضی از اهالی رفتند و باقی امان خواستند و بزرگان آنها را گرفتند و در کشتی نشاندند که با فریقتیه بر بند چون بوسط دربار رسیدند کشتی آنها را غرق کردند

**سده ۳۲۶ هجری**

**سده ۹۳۷ هجری**

**اسیا** فرستادن عماد الدوله برادر خود معز الدوله را به هواز و اسپنلای و بر این بلاد و این بواسطه پیوستن ابن بریدی بجاد الدوله بود چنانکه پیش اشاره نمودیم قطع کردن دست ابن مقله بجهت اینکه خیال داشتن ابن رابق که در و بجم را بجای او برقرار کنند ابن رابق فهمید و او را گرفته حبس کرد و در بابا و کفتکوها بالراضی کرد و آخر الامر

این مقله